

## تأملاتی بر حقیقت زیبایی در هنر زندگی

انسان می تواند از مراتب و مظاهر مختلف زیبایی لذت برده، از منافع آن در امور گوناگون زندگانی بهره مند شود؛ البته مادامی که این بهره مندی با مصلحت بالاتری تعارض نداشته باشد...



خبرگزاری رسا - انسان می تواند از مراتب و مظاهر مختلف زیبایی لذت برده، از منافع آن در امور گوناگون زندگانی بهره مند شود؛ البته مادامی که این بهره مندی با مصلحت بالاتری تعارض نداشته باشد و مانع ارتقای انسان به مراتب بالاتر نشود؛ و شرع مبین، متکفل بیان موارد و ترسیم حدود این بهره مندی است.

امام علی(ع) می فرمایند: إِنَّ اللَّهَ جَمِيلٌ وَ يَجِبُ الْجَمَالَ وَ يَجِبُ أَنْ يُزَىٰ أَثَرُ نِعْمَتِهِ عَلَىٰ عَبْدِهِ همانا خدا زیباست و زیبایی را دوست دارد و دوست دارد که اثر و نمود نعمتش را بر بنده اش ببیند، یعنی از زیبایی هایی که به او بخشیده استفاده کند. (مکارم الاخلاق، ص103)

خداوند انسان را در بهترین وجه و بر فطرت خویش آفرید (لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ)(تین:4)؛ و لکن برای فعلیت یافتن این کمالات در او، ناگزیر وی را در پست ترین جای عالم هستی یعنی زمین که تنها جای صبر و شکر بود، جای داد، (ثُمَّ رَدَدْنَاهُ أَسْفَلَ سَافِلِينَ)(تین:5)؛ تا با باور آفریدگاری خداوند، و در نتیجه دریافتن جایگاه خود در برابر او و یقین به ضعف و ناتوانی در راه رسیدن به کمال خود، سر بر فرمان پروردگار مهربان و خیراندیش خود گذارده و به مدد راهنمای درونی یعنی عقل و بیرونی یعنی پیامبر و تمسک به «عمل صالح» یگانه راه فعلیت یافتن کمالات منتظر وجودی به مقامی که پروردگار کریمش برای او طلب کرده، برسد. (الذین آمنوا و عملوا الصالحات طوبی لهم و حَسُنَ مَا بَ) (رعد:29)؛ به این دلیل است که انسان در زمین هبوط کرده، و تاریخ زمینی خود را آغاز نموده است.

### فطرت الهی و امکانات وجودی بی شمارش انسان برای هنرآفرینی

و این چنین، انسان با فطرت الهی و امکانات وجودی بی شمارش، پای بر کره خاکی نهاده و زندگی مادی اش را آغاز نموده است. آری؛ آدمی، به معنای حقیقی کلمه، جانشین برتر خداوند در زمین شد؛ انسان قوه ای شگرف به نام عقل و قوه ای شگفت به نام خیال و... را امانتدار بود، و دقیقاً با همین امکانات خویش آسمان ها و زمین را همان گونه که آفریدگارش وعده داده و خواسته بود مسخر خویش نمود.

به درستی که آدمی، به معنای حقیقی آن، جانشین پروردگار جهانیان بود، از سویی وجودی داشت با مراتبی؛ که هر مرتبه اش مرتبه ای از عالم را نمایندگی می کرد، و از سویی دیگر، جانی داشت که در وحدتش، تمام این مراتب و قوا را مجتمع بود(النفس فی وحدته کل القوی)،(شرح المنظومه، ملاهادی سبزواری، ج5، ص108)؛ و این بود راز جانشین کردن او برای خدا.

### خداوند زیبا و دوست داشتن زیبایی؛ راه رهایی...

خداوند آدمی زیباست و زیبایی را دوست می دارد، و انسان نیز همچون خالق خویش بوده، و این گرایش به زیبایی، آگاهانه یا ناخودآگاه، در تمام ساحت های زندگی اش رخ نمایی می کند. صنع خداوند، زیباست و البته کار حکیم زیبا پسند جز این نمی تواند باشد و بر این اساس، همه ی افعال او، از هرگونه که باشد، همواره با زیبایی همراه بوده و است؛ او اگر گیاهی را برای خوراک چرنده ای می رویاند، آن را زیبا می آفریند؛ و اگر آهو و خرگوشی را برای خوراک گرگ یا روباهی می آفریند، آن را زیبا می آفریند؛ و این قانون در همه جای جهان، برای اهل خرد، روشن و دیدنی است.

شبیه همین حکم، البته با تفاوت هایی، درباره جانشینان او آدم نیز درست است؛ به این معنا که او نیز به مقتضای فطرت الهی اغلب کوشیده است زیبایی را به آفریده های خویش منضم ساخته و صنایع خود را زیبا درست کند، با اندک نظری به نخستین یادگاری هایی که پدران و مادرانمان از هزاران سال پیش، در جای جای زمین و زمان بر جای گذاشته اند، این ادعا را از اثبات بی نیاز می سازد.

### از هنر کهن تا دوران جدید؛ سیر تطور زیبایی در پیمایش زمانه

پس قدمت و پیشینه هنر، به قدر پیشینه تاریخ بشر، دراز دامن بوده، و در تمام ساحت ها و عرصه های فردی و اجتماعی اش ساری و جاری بوده است، بر این اساس، هرچه ذهن بشر، و به موازات آن زندگی اجتماعی او رشد و گسترش یافته، هنر نیز پیچیده تر و در عین حال ظریف تر شده است، که شکل گرفتن فلسفه های مضاف، همچون فلسفه هنر، و شکل گیری فلسفه های هنر و نیز فلسفه هنرها همچون فلسفه سینما، فلسفه موسیقی، فلسفه معماری و... شاهد این مدعا است.

### چرا صنعت انسان شبیه ترین موجودات به خداوند همانند صنع خداوند، یک سر و تمام عیار زیبا نیست؟!

اما با تمام این تفاسیل، چرا صنعت انسان شبیه ترین موجودات به خداوند، و جانشین او در زمین همانند صنع خداوند، یک سر و تمام عیار زیبا نیست؟! با قدری تأمل و درنگ در می یابیم، مجموعه ی با شکوه و بی منت های آفرینش ما سوی الله فعل و کردار خداوند است؛ و با قدری تسامح می توان گفت: برابر نهاده آن درباره ی جانشین او، تاریخ است؛ تاریخ به معنای برآیند آفرینش های بشری. اما این دو، از بسیاری جهات با هم در خور مقایسه نبوده و نیستند؛ چرا که نظام آفرینش الهی بر پایه علم مطلق، و به دور از هوس و لغو، و بر اساس حکمت، تدبیر شده است؛ نظام احسن؛ لکن تاریخ انسان چنان که ملائک نیز در آغاز بیم آن داشتند، با فساد و خونریزی و خطا و فراز و فرودها و تباهی ها همراه بوده و هست.

پس انسان موجودی است با امکاناتی فراوانی، که اگر نیرو و راهنمایی او را مهار نکند، بسیار خطرناک و فساد انگیز خواهد بود و زود به بیراهه خواهد رفت، از همین جا بود که خداوند، پیش از فرستادن آدم به زمین، خطاب به او فرمود که در زمین چشم به راه هدایت از جانب او باشد.

### آدمی می توانست جهانی یک دست کامل و بی نقص، همچون آفرینش خداوندگارش بیافریند، اگر...

بنابراین آدمی می توانست جهانی یک دست کامل و بی نقص، همچون آفرینش خداوندگارش بیافریند، اگر اندیشه و کردارش را بر اساس هدایت الهی سامان می داد؛ اگر به وحی برخاسته از حنجره ی نبی گوش می سپرد؛ و اگر دین را قانون و قاعده ی ابعاد درونی و بیرونی خویش می ساخت؛ آری؛ به راستی اگر چنین می شد، هنر او نیز، بر خلاف بسیاری از گونه هایی که در تاریخ برجاست، هنری به غایت زیبا و کامل می بود.

تأمل در این سخنان آشنا با فطرت که از جان قلم و کلام اندیشمندان و اساتیدی چون مقام معظم رهبری، شهید سید مرتضی آوینی، مرحوم استاد علی صفایی حائری و دیگر بزرگان عرصه اندیشه و هنر اسلامی زیستن برخاسته است، ضرورت فلسفه ورزی در باب اقیانوس وسیع هنر و به خصوص هنر دینی و اسلامی را بی هیچ درنگی برایمان آشکار می سازد. و با این مجال اندک، ما نیز بر خلاف میلان باب سخن را محدود به جرحه ی پر تلاطم ارزش و لذت می کنیم.

### هنر، ارزش، لکت؛ راه کدام است و چاه کدام؟

برای ورود به بحث لاجرم بحثی مختصر را پیرامون هنر زیبا ارائه می دهیم، هنر در کاربرد خاص آن، یعنی هنر زیبا، قسم یا نوعی از هنر به معنای عام است که فصل ممیزی بدان افزوده شده است؛ این فصل ممیزی ناظر به غایت و نتیجه بوده و در این کاربرد، غایت هنرهای زیبا، ارضای غریزه زیبا پسندی انسان است و هدف اصلی آن، بر آوردن این نیاز فطری آدمی است، که نتیجه آن احساس خویشاوندی ای است که به مدرک دست می دهد؛ در برابر دیگر هنرها، که غرض آنها، رفع نیازهای طبیعی، مانند ساخت مسکن یا تهیه پوشاک و خوراک و... نیازمندی های زندگی است؛ وسایل و نیازهایی که غایت در آنها، التذاذ از زیبایی شان نیست هر چند ممکن است این هدف نیز، بطور ثانوی و فرعی در آنها منظور شود.

البته خالی از لطف نیست که بدانیم، موضوع خاستگاه میل نفس به زیبایی، یا به بیانی، میل نفس به شی زیبا، با این موضوع تفاوت هایی دارد.

### اما سوال اصلی؛ همه هنرها ارزش هستند؟

آیا همه مصادیق هنرهای زیبا، ارزش مثبت دارند، یا گونه هایی از آن ممکن است ارزش منفی نیز داشته باشند؟! اگر چنین است ملاک ارزش گذاری در هنرها و به ویژه هنرهای زیبا چیست؟! بی شک پرداختن به این پرسش، میدانی نو در باب فلسفه هنر می گشاید که این بحث را با دیگر شاخه های فلسفه و... پیوند می دهد.

بد نیست برای شروع جواب، به برداشتی شایع اشاره کنیم، که زیبایی را محدود به امور محسوس دانسته و برایش مطلوبیتی ذاتی در نظر می گیرد؛ و بالاتر از آن، برای هنری که حاصل آن آفرینش این زیبایی هاست، گونه ای تقدس می آفریند؛ شبیه این پندار، که در ادبیات رایج و به خصوص در محافل نو پا مطرح است، تقدسی که برای عشق قائل شده اند و برای تایید این پندار، به بسیاری از کلمات عرفا و شعرا تمسک کرده و می کنند؛ در این تلقی عشق در اطلاق کلی اش، مفهومی است خنثی که ارزش مثبت یا منفی اش با در نظر گرفتن متعلقش تعیین می شود.

### از مفهوم هنر تا حقیقت زیبایی؛ ارزش کدام است؟

و البته نظیر همین وضعیت درباره مفهوم هنر و زیبایی نیز صادق است؛ یعنی هرگونه زیبایی، به معنای شایع آن، یا هر هنری، از آن جهت که هنر است، با ارزش نیست و تقدسی ندارد؛ این گونه ارزش گذاری مثبت درباره ی هرگونه زیبایی و هنری، خاستگاهی روان شناختی دارد، که در جای خود قابل بررسی و نقد است؛ اما از بُعد معرفت شناختی آن می باید توجه داشت که ارزش گذاری هنری، می باید فارغ از برداشت عرفی از مفهوم زیبایی و هنر صورت گیرد.

به بیانی واضح تر می توان گفت، اگر اثر هنری را تلفیقی از صورت و ماده، یا فرم و محتوا بدانیم، میان هنر و ارزش، نسبتی برقرار می شود که در ساحت های گوناگون ارزش شناختی قابل تأمل و ارزیابی است، از جمله ی این ساحت ها، ارزش های دینی و به طور خاص، ارزش های فقهی است، برای نمونه، اگر موسیقی را در نظر بگیریم، هر اثری در این زمینه فرم و محتوایی دارد که فارغ از ارزش زیبایی شناختی صورت و فرم آن، اگر متضمن امر فساد انگیز و باطلی باشد، بی شک به لحاظ ارزشی، دارای ارزش منفی است و از نظر فقه، حرام به شمار می آید.

### مبنای بهره‌مندی از مظاهر زیبایی و هنر در اسلام چیست؟

دقیقا از همین جا می توان به مبنایی برای بهره مندی از مظاهر زیبایی و هنر در اسلام رسید؛ آن مبنا از این قرار است که انسان می تواند از مراتب و مظاهر مختلف زیبایی لذت برده، از منافع آن در امور گوناگون زندگانی بهره‌مند شود؛ البته مادامی که این بهره مندی با مصلحت بالاتری تعارض نداشته باشد و مانع ارتقای انسان به مراتب بالاتر نشود؛ و شرع مبین، متکفل بیان موارد و ترسیم حدود این بهره مندی است، با ادراک این امر و اندکی تأمل در نسبیت زیبایی هنر است، که تحلیل رابطه ی زیبایی و هنر با ارزش، را بهتر روشن می کند.

آری؛ زیبایی یک اثر را می توان به منشائیت آن برای اعجاب و لذت بازگردانده، و لذت را، ادراک ملائم با نفس دانست که خود، به کمال باز می‌گردد، و در این صورت است که هر جا جمالی رخ می نماید، پای کمالی نیز در میان می آید و اگر در ماده‌ای صورتی زیبا ایجاد می

شود، در واقع کمالی در آن پدید آمده است. با توجه به این نکته، و نیز با در نظر گرفتن اینکه کمال، مطلوب بالذات است، و ملاک ارزش نیز مطلوبیت است، می توان این گونه استنباط کرد که: هر هنری ارزشی مثبت یا منفی می آفریند.

### در این عالم پرتزاحم؛ چاره مواجهه ما با هنر و زندگی و زیبایی چیست؟

با توجه به این که عالم ماده، عالم تزاحم هاست، و ممکن است کمال موجودی با کمال موجودی دیگر متزاحم باشد، یا حتی کمال بُعدی از وجود موجودی با کمال بُعد دیگر همان موجود در تزاحم باشد، لاجرم عقل را بدان سو می کشد که برای ارزش برخاسته از کمال هنر، و در نتیجه زیبایی اثر هنری، قائل به نسبیت پذیری شود و درست از همین نقطه است که نسبت زیبایی با ساحت های گوناگون ارزشی به دست می آید.

برای نمونه، تماشای تابلویی که به لحاظ فرم، در نهایت تناسب و هماهنگی و ترکیب بندی و... ترسیم شده است، ولی موضوع آن نمایش کمال اندام برهنه ی یک انسان است، با اینکه آن اندام دارای کمال بصری است و در نتیجه ممکن است تماشای آن لذت بصری در پی بیاورد، اما به دلیل آنکه برای مراتب بالاتر وجود انسان، یعنی ساحت عقل و روحش زیان آور است، و با کمال آن مراتب بالاتر، تزاحم دارد، به لحاظ ارزشی منفی خواهد بود، دقیقاً با تصور درست این مسئله است که بحث لذت کاذب و هنر انحرافی رخ می نمایاند.

### حکایت هنر و لذت کاذب؛ از وهم تا حق...

آری؛ لذت کاذب، لذتی برخاسته از وهم که نه تنها لازمه ی کمال نیست، بلکه بر اثر عادت صرف و انس با برخی امور، در مقابل لذت فطری خود را هویدا ساخته؛ مانند لذتی که از سیگار کشیدن به فرد معتاد به دخانیات دست می دهد.

موضوع زیبایی های کاذب را از منظر نسبت زیبایی با لذت می توان اینگونه بررسی کرد که؛ زیبایی وصفی است در موجودات، که درک آن، سبب پیدایش اعجاب و لذت برای درک کننده اش باشد؛ بر این اساس، زیبایی با موضوع لذت پیوند یافته، و از سویی لذت نیز، از هر یک از سه گونه ی حسی و خیالی و عقلی آن، لزوماً بر اثر ادراک موضوع ملائم با نفس به دست نمی آید بلکه توهّم ملائمت، برای ایجاد لذت کافی است.

برای مثال دیدن فردی که از دور، یک دوست پنداشته می شود، ولی در واقع دشمن است، ممکن است در فرد ایجاد لذت کند، در این موارد، این لذات، پنداری اند و با واقعیت، نسبت درستی ندارند و می توان آنها را لذات غیراصیل نامید، بر این اساس، گونه هایی از زیبایی ها، با توجه به تعریف زیبایی و نسبت زیبایی و لذت، غیراصیل خواهند بود.

و هنر نیز از این موضوع مستثنی نبوده و به منزله پدیده ای انسانی، که زیبایی قوام بخش آن است، به هنر اصیل و غیر اصیل تقسیم می شود و ناظر به همین مبنا، آدمی ممکن است مصادیق بسیار متنوعی از هنر را بیافریند که از زیبایی های اصیل برخاسته باشد؛ برای نمونه، لذت بردن از تماشای فیلم های بسیار خشونت بار، از جمله لذت های انحرافی و غیراصیل است، که یک انسان در حالت سلامت فطری از دیدن آنها دچار وحشت یا اشمئزاز می شود، اما بر اثر تکرار تماشای این قبیل صحنه ها، رفته رفته به دیدن آنها عادت کرده و از تماشای آنها لذت نیز می برد.

از اینجا می توان به این نتیجه راه برد که زیبایی و هنر به معنای واقعی غیرعرفی، از کمال واقعی بر آمده، و از کمال واقعی است که لذت فطری به دست می آید.

و بر همین اساس، هنگام تزاحم میان لذات گوناگون، در مواردی که ساحت های وجودی ناظر به آنها در عرض هم نباشند، می باید مراتب ابعاد وجودی حسی، خیالی، عقلی انسان را در نظر گرفت، و در مواردی که لذت ها در عرض هم اند می باید براینکه آنها را در نظر گرفت، همچون زمانی که کمال روحی را دارای ارزشی بالاتر دانسته و لذت حسی را در تزاحم و تضادی پایاپای کنار می گذاریم.

### اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ جَمَالِكَ بِجَمَلِهِ ...

هنر به معنای خاص آن؛ یعنی هنر زیبا، نوعی از هنر به معنای عام است، و فصل ممیزی به آن افزوده شده است که همان غایت ارضای غریزه ی زیبا پسندی انسان است. ارزش برخاسته از کمال هنر، و در نتیجه زیبایی اثر هنری نیز نسبیت پذیر خواهد بود. و نسبت زیبایی و هنر با ارزش نیز از جمع بستن مطلوبیت و کمال به دست می آید.

هر هنری، ارزشی می آفریند که مثبت یا منفی بودن آن به نسبتش با کمالی که برای نفس در پی می آورد، باز می گردد. هنر با رویکردی غایت گرایانه به اصیل و غیر اصیل تقسیم می شود؛ زیبایی و هنر وقتی در مسیر کمال واقعی مدرک قرار می گیرد، اصیل است و اگر موجب لذت کاذب و غیراصیل شود، غیراصیل به شمار می آید. همچنین میل و گرایش فطری انسان به زیبایی می تواند به بندگی و اطاعت از خداوند رهنمون شود و موجب تزکیه و قرب آدمی شود.

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ جَمَالِكَ بِجَمَلِهِ وَكُلُّ جَمَالِكَ جَمِيلٌ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِجَمَالِكَ كُلِّهِ ...

محمد امیر حق شناس

\*با نگاهی به مقاله «هنر دینی و هنرمند متعهد از نگاه آیت الله مصباح یزدی»